

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

بحثی را که در نظر گرفتم خدمت شما بگویم، موضوعش این است: تلاش‌های دیگران برای انحراف جوانان. یک کسی، دیروز از من پرسید که با این همه کتابی که چاپ می‌شود و بالاخره حوزه و دانشگاه و آموزش و پرورش و تلاش‌هایی که برای تبلیغ دین می‌شود، چرا بالاخره اینطور که ما می‌خواهیم نیست؟ گفتم: خوب ما تلاش می‌کنیم، دیگران هم تلاش می‌کنند. مثل کسی که می‌گوید: آقا من شکر ریختم، پس چرا شیرین نشد؟ برای اینکه ما یک کیلو شکر می‌ریزیم او چهار لیتر سرکه می‌ریزد. می‌خواهیم بگوییم که عوامل و تلاش‌هایی که دیگران می‌کنند. این بحث شاید در تلویزیون چون از بچه‌ی ابتدایی می‌نشیند تا دانشگاه، از آیت الله هست تا یک شخص عادی. یعنی باید یک بحث عمومی باشد. من فکر می‌کنم این بحث به درد همه می‌خورد.

۱- تبلیغ آداب و رسوم نیاکان در برابر آداب دینی

البته چون من معلم قرآن هستم، همه از قرآن است. از روزنامه و بولتن و سایت و اینها نیست. ۱- گاهی ملیت خودشان و نیاکان خودشان را به رخ می‌کشند. من آنم که رستم بود پهلوان! حضرت وقتی می‌آمد حرف بزند، می‌گفتند که نیاکان ما این حرف‌ها را نداشتند. می‌گفت که نیاکان شما ممکن است کج رفته باشد. یکجا قرآن می‌گوید: «أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ» (اعراف/۷۱) هم تو کج رفتی، هم نیاکان تو کج رفته است. تکیه بر نیاکان غلط است. باید تکیه بر حق باشد. نیاکان اگر حق است، قدمش روی چشم! اگر یک سنتی باطل است، خوب حالا نیاکان ما انجام دادند، باطل انجام دادند.

امام منزل یک نفر آمد، دید خانه‌اش خیلی تنگ است. گفت: تو که وضعت خوب است. چرا در خانه‌ی تنگ زندگی می‌کنی؟ خیلی خانه ات تنگ است. گفت: آخر خانه‌ی پدری است، امام تو بیخوش کرد، این چه فکری است می‌کنی؟! خوب پدرت فقیر بوده در خانه‌ی تنگ زندگی می‌کرده است. تو که الآن خدا به تو امکاناتی داده برای زن و بچه ات اینقدر تنگ نگیر. یک اتاق تنگ مثل قبر... یک وقت آدم مضطر است در بیمارستان می‌خواهد. مضطر است در خانه می‌خواهد. مضطر است روی ویلچر می‌نشیند. تو که وضعت خوب است چرا؟ تکیه بر نیاکان علمی نیست.

متأسفانه این تکیه بر نیاکان هم همه جا هست. در مذهب، مثلاً هیأت ما از این کوچه می‌رفته، ما هم باید از این کوچه برویم. بابا هیأت شما از این کوچه می‌رفته دلیل دارد. حالا که خیابان شده، از این طرف برو. نه ما باید اینطور باشیم. چون نیاکان ما، رسم ما این است. در عروسی‌های ما چنین است. در عزاهای ما اینطور است. این رسم و رسومات نیاکان پایش به جایی بند نیست. فکر کنیم اگر مطابق عقل است روی چشم، علمی است روی چشم!

۲- تبلیغات دشمن در بزرگنمایی قدرت نظامی خود

۲- گاهی شعار هست. وقتی آمدند آبروی موسی را بریزند، گفتند: «بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ» (شعرا/۴۴) به عزت فرعون ما پیروزیم، مثل این جاویدشاهی که ما می‌گفتیم. حالا اگر ما جاوید شاه بگوییم، شاه جاوید می‌شود؟

یک بقی بود به نام بت هبل. این بت را بلند کردند. گفتند: «اعلُ هبل، اعلُ هبل» بلند باد! بلندمرتبه باد! پیروز باد! بت هبل. حضرت فرمود، اگر به شعار است ما هم شعار می‌دهیم. «الله اعلى و اجل» او می‌گفت: «اعلُ هبل، اعلُ هبل» حضرت فرمود: شما هم در مقابل شعارشان را پاتک کنید. «الله اعلى و اجل»!

اینها یک بت دیگر داشتند، به نام عزی. گفتند: سراغ عزی برویم. عزی را بلند کردند، گفتند: «ان لنا العزی و لا عزی لکم» ما بت عزی داریم، شما ندارید. پیغمبر فرمود: شعارشان را پاتک کنید. «الله مولانا و لا مولی لکم» یعنی گاهی وقتها افرادی را همینطور زور زورکی تبلیغات می‌کنند، به قدری تبلیغات می‌کنند، هیچی هم به جایی بند نیست. شیرینی دانمارکی! وقتی کنار شیرینی یزد می‌گذاری، آدم خجالت می‌کشد و می‌گوید: اینقدر من خودم را باختم که آن گز اصفهانش، سوهان قمش، گز.. شیرینی ایرانی خیلی بهتر از شیرینی دانمارکی است. ما خوب شد دانمارک رفتیم، هم شیرینی دانمارک را دیدیم. یک چیزی را همینطور در فکر آدم می‌چپانند، خودباختگی!

مثلاً حتی به من آخوند می‌گوید: مرسی! می‌گویم: آقازاده بیا، مرسی یعنی چه؟ می‌گوید: نمی‌دانم. چنان حساب می‌کنیم که می‌گوییم: شیرینی ما دانمارکی است، الفاظ ما... یعنی یک خرده ما را پوک می‌کنند. تحمیل می‌کنند به اینکه ما خودمان را... می‌خواهد بگوید: ترقی کردیم، به جای ترقی، یک کلمه‌ی خارجی می‌گوید. می‌خواهد بگوید: من خسته هستم، یک کلمه‌ی خارجی می‌گوید. اینها مهم نیست حالا شما بگویی مرسی، یا متشکرم! مهم خودباختگی است.

۳- ایجاد خودباختگی در میان نسل جوان

یک وقتی یک جوانی، زلف‌های خیلی بلندی داشت. آمد گفت: حاج آقا! زلف‌های من شرعاً اشکال دارد؟ گفتیم: نه، شما یک متر هم اگر زلف بگذاری اشکال ندارد. فقط به من بگو: چرا این کار را کردی؟ اگر بگویی: آقا من از این قیافه خوشم می‌آید. خوب انتخاب کردی، خوشت می‌آید. اما یکوقت می‌گویی: چون در فیلم دیدم، جوان آمد از سینما بیرون، سیگارش را گذاشت و کبریتش را روشن کرد، اینطور کرد. رفیقش گفت: چرا چوب را اینطور نگه داشتی؟ تو همیشه اینطوری هستی؟ گفت: در فیلم ندیدی، چوب کبریتش را اینطور نگه داشت؟ بین این پستی یک جوان است که در نگه داشتن چوب کبریت از خودش اراده ندارد. چون خودباختگی خیلی بد است. و هی یک کاری می‌کنند، کلاه نم‌آه... هرچه نم‌دی بود، کنار گذاشتند. بعد گفتند: شاپو! این شاپو غیر از نم‌دی است که یک دوره هم دارد! لباس بلند را گفتند: برای عرب‌ها است. عرب‌های آن زمان وحشی بودند. گفتند: لباس کوتاه، کوتاه، رفت تا بالای زانو! دوباره یک چیزی گفتند، ماکسی! از هر عبا و قبایی درازتر! منتهی آن دراز لباس قدیم را آه گفتند، بعد آن لباس دراز غربی را به گفتند. این اگر آه است، همه آه است. اگر به است، همه به است. اینکه آنچه تو داری خوب، آنچه من دارم بد، بد است.

متأسفانه در جوان‌های ما این بلا هست. می‌آید می‌گوید: آقا جان! شما می‌شود نیم ساعت در این اتاق نیایی. آخر دوستان، دانشجوی ما آمدند، می‌ترسم شما بیایید با این لهجه‌ی محلی حرف بزنی آنها بخندند. یعنی این جوان، ولو حالا دیپلم، لیسانس، هرچه می‌خواهی باش. مرگ بر آن علمی که آدم به پدرش بگوید، من از حرف زدن تو ننگ دارم. خوب این حضرت عباسی جهلش بهتر است که آدم دو کلمه درس بخواند، به پدرش بگوید: حرف زن! به پدرش بگوید: در این اتاق نیا، من دو مهمان سوپر دولوکس دارم، به لهجه‌ی تو می‌خندند. خوب به آنها بگو: آدم شو. چه حقی داری می‌خندی؟ چه کسی گفت، لهجه‌ی کی

اصل است؟ به چه دلیل تهرانی اصل است؟ از کجا یزدی اصل نباشد؟ کاشونی اصل نباشد؟ هرکسی لهجه اش برای خودش اصل است. اینکه من خودم را بیازم، نه، من مثل او حرف بزنم. این خودباختگی خیلی بد است.

من این را به نظرم یک بار دیگر گفتم. جمهوری اسلامی یک قیچی برداشت و چند چیز را قیچی کرد. زمان شاه می‌گفتند: دانشگاه باید در شهرهای بزرگ باشد. خوب که گفته؟ چرا شهرهای کوچک نتوانند دانشگاه داشته باشند. دانشگاه باید وسط شهر باشد. که گفته؟ چه اشکالی دارد دانشگاه در دو کیلومتری، ده کیلومتری، بیرون شهر باشد، چه می‌شود؟ دانشگاه باید شبیه تا چهارشنبه باشد؟ چه کسی گفته؟ حالا اگر پنجشنبه، جمعه کسی دانشجو شد، اشکال دارد؟ دانشجو باید مفت درس بخواند. چه کسی گفته؟ آن کسی که برای کفش اش پول می‌دهد، برای محش هم پول بدهد. پول بدهد درس بخواند. استاد دانشگاه نباید بیش از ۶۰ سال باشد. که گفته؟ اگر کسی می‌تواند درس بدهد، خوب من الآن حدود هفتاد سال دارم، نمی‌توانم درس بدهم؟ اصلاً ما در اسلام، بازنشستگی نداریم. از کار افتادگی داریم. اگر یکی از کار افتاد، خوب نمی‌تواند کار بکند. اما تا می‌توانید کار کنید، ما فراغت نداریم. در قرآن یک آیه برای فراغت هست. می‌گوید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ، وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» (شرح / ۸۷) مراجع تقلید ما کارشان از ۷۵ سالگی شروع می‌شود. یک رقم قوانینی هست، گاهی می‌گوییم، قوانین بین الملل، گاهی می‌گوییم: استاندارد. ما بین الملل و استاندارد نداریم جز آنجایی که با عقل و علم بسازد.

همینطور تبلیغات کردند که این لهجه بد است. تبلیغات کردند، این لباس بد است. تبلیغات کردند این غذا بد است. تبلیغات کردند یک چیزی... آنوقت اثر تبلیغات چه می‌شود؟ اثر تبلیغات این می‌شود که مثلاً روستا خالی می‌شود، افراد سالمند تحقیر می‌شوند. این فکر می‌کند که اگر کجا برود، حاضر است مثلاً الی آخر... حالا کار نداریم. می‌ترسم طول بکشد. ۱- به رخ کشیدن. ۲- شعار دادن.

۴- تحقیر اهل ایمان به شکل‌های گوناگون

۳- تحقیر، تحقیر می‌کنند. اگر می‌خواهی در این جلسه بیایی، پیش شرطش این است. به شرطی که، به شرطی که... تحقیر می‌کنند. اسلام تحقیر را نمی‌پذیرد. حتی یک چیزی به شما بگویم. اسلام اجازه نمی‌دهد شما خودت هم خودت را کوچک کنی. من قابل نیستم. چرا می‌گویی من قابل نیستم؟ چه کسی گفت: بگویی من قابل نیستم. من قابل هستم! به همان مقداری که تکبر و بلند پروازی بد است، تحقیر هم بد است!

اگر یک خانمی در غذا گوشت را سوزاند. حق دارد فردا به همسرش بگوید: بله، ما دیروز گوشت را سوزاندیم. سوزاندی که سوزاندی. چرا به همسایه گفتی؟ اگر کسی دسته گل آب داده و یک خلاقی هم کرده، نباید به دیگران بگوید. ما حق نداریم عیب خودمان را بگوییم. اجازه نداریم. همینطور که عیب من را، شما هم بگویی، غیبت است. خودمان هم عیب خودمان را بگوییم، غلط است. حق نداریم خودمان را تحقیر کنیم. انسان شریف است. قرآن بخوانم. «كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء / ۷۰) «فَضَلْنَا بَنِي آدَمَ» تو فضیلت داری. تو ارزش داری. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر / ۲۹) روح خدا در تو است. چرا خودت را تحقیر می‌کنی؟ ابر و باد و مه و خورشید و فلک برای تو آفریدند. «خَلَقَ لَكُمْ، سَخَّرَ لَكُمْ، مُتَاعاً لَكُمْ» همه برای تو است. تو چرا خودت را تحقیر می‌کنی؟ فرشته‌ها به آدم سجده کردند. تو چرا خودت را تحقیر می‌کنی؟ نباید زن خودش را پست تر از مرد بداند. نباید مرد خودش را پست تر از زن بداند.

قرآن می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (مطففین/۲۹) اجرموها به آمنوها می‌خندند. گاهی می‌خندند. «وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ» (مطففین/۳۰) عربی‌هایی که می‌خوانم قرآن است. وقتی می‌آیند از کنارشان بروند، غمزه می‌آیند. حجاب اسلامی دارد... هه هه هه! (خنده حضار) چطور شد که حجاب غربی خوب شد، حجاب پیغمبر بد شد؟ تو به حجاب پیغمبر می‌خندی؟ پیغمبر فرموده این حجاب است. اروپا گفته آن حجاب است. آنوقت تو می‌خندی؟ قرآن می‌گوید: آنهایی که خانم‌ها اگر یک وقت حجاب شما، اصلاح صورت شما، اسم بچه‌ی شما، خانه‌ی شما، اگر یک راه اسلامی، بلند شوی در عروسی نماز خواندی، در یک جلسه نماز خواندی، اگر دیدید پوزخند می‌زنند، قرآن یک آیه برای خنده دارد. می‌گوید: «فَالْيَوْمَ» روز قیامت می‌شود، «الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (مطففین/۳۴) امروز این به تو می‌خندد، یکوقت هم تو به او می‌خندی.

بگذارید قرآن بخوانم. هیچی بهتر از قرآن نیست. قرآن می‌گوید: روز قیامت یک عده می‌گویند: «انظرونا نقتبس من نوركم» (حدید/۱۳) ما در دنیا هم دوره بودیم. در یک دانشگاه، مؤسسه، کار، در یکجا با هم کار می‌کردیم. منتهی تو نماز خواندی، ما نخواندیم. تو خمس دادی، ما ندادیم. تو جبهه رفتی، ما نرفتیم. تو قوانین اسلامی را مراعات کردی، ما نکردیم، حالا فعلاً گیر کرده‌ایم. «انظرونا» نظر کنید بر ما، «نقتبس من نوركم» ما از نور شما اقتباس کنیم. «قيل ارجعوا وراءكم فالتمسوا نورا» بروید از دنیا نور بیاورید، اینجا جای نور نیست. می‌گوید: «ألم نكن معكم» (حدید/۱۴) ما با هم در یک شرکت نبودیم؟ می‌گوید: چرا با هم بودیم. ولی فکر ما و راه ما و اخلاق ما و منش ما دو تا بود. ما باید سعی کنیم اگر می‌بینیم یک جایی می‌خندند. در عروسی که نمی‌شود نماز خواند! چرا نمی‌شود نماز خواند؟ ما اراده نداریم.

من داشتم اندونزی می‌رفتم. در یک خیابان مشهوری، یک خانمی خیلی باکلاس، داشت می‌رفت و یکباره نگاه به ساعتش کرد و کنار خیابان یک سجاده انداخت و گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ!» من هرچه نگاه کردم، دیدم در جمهوری اسلامی یک چنین آدمی ندیدم. روی من اثر گذاشت.

امام در مکه رفته کتاب خریده، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، می‌گفت: رفتم پول بدهم، از من پول نگرفت. گفت: وقت نماز است. این عمل کتاب فروشی پنجاه سال در مغز رهبر ما اثر گذاشت.

۵- معرفی الگوهای اخلاقی و دینی به نسل جوان

ببینید این معلم مریوانی که دید یکی از بچه‌های سر کلاسش موهای سرش ریخته و تحقیر می‌شود، خودش سر و صورتش را تراشید که مشابه سازی کند، بچه احساس نکند تنها است، بگوید خوب معلم من هم همینطور است. این را از تحقیر بیرون بیاورد. خوب این خیلی صدا کرد. حق هم بود یعنی واقعاً من هم به عنوان یک طلبه، یک معلم، از این معلم تشکر می‌کنم. خیلی مردانگی کرد.

حالا سراغ حضرت امیر برویم. حضرت علی(ع) خانه‌ی یک یتیمی آمد، دید این یتیم غم زده است. هرچه حرف زد، عزیز، عزیزم، دید این بچه همینطور نگاه می‌کند و یتیمی این را در هم شکسته است. خیلی حضرت امیر ناراحت شد. می‌خواهد این آدم را بخنداند. فکر کرد که اگر شکل بزغاله چهار دست و پا راه برود و صدای بز کند این می‌خندد. با زانو و دست هایش دور خانه دوید و هی گفت: بع مع! تا بع مع کرد این یتیم خندید. یک نفر گفت: تو امیرالمؤمنین هستی. صدای بز می‌کنی؟ با زانوهایت راه می‌روی؟ زشت است. فرمود: زشتی چیه؟ این یتیم می‌خندد. من خودم را پایین می‌آورم، در حد یک بزغاله صدا می‌کنم تا این یتیم بخندد.

حالا اگر دنیا امیرالمؤمنین را بشناسد، حضرت عباسی تابع می‌شود یا نه؟ امام رضا فرمود: ما را نشناختند. امام رضا در حمام آمد، یک نفر شناخت ایشان امام رضا است. گفت: می‌شود کیسه‌ی مرا بکشی؟ گفت: بله. کیسه را گرفت و شروع کرد به کیسه کشیدن. یک نفر دیگر آمد گفت: امام رضا دارد کیسه می‌کشد! به این آقای که کیسه اش را می‌کشیدند، گفت: می‌دانی ایشان چه کسی است؟ گفت: نه! گفت: این امام رضا است. گفت: ... من به امام رضا گفتم که کیسه بکش! بلند شد و گفت: آقا، شرمنده! گفت: نه، من باید کیسه‌ی تو را بکشم. بنشین! مثلاً حالا یک کسی در حد امام رضا، در حد امیرالمؤمنین، این تواضع را می‌فهمیم. یک معلم مریوانی را می‌فهمیم. حالا شما سراغ حضرت علی برو، ببین علی که بود؟

یک لنگه کفش خبرنگار عراقی، دو لنگه کفش، به صورت بوش پرتاب کرد. دنیا او را تحسین کردند. با اینکه این دو تا لنگه کفش چند ثانیه بیشتر طول نکشید. در آورد زد و دومرتبه، در چند ثانیه همه دنیا این خبرنگار را تحسین کردند.

زینب کبری یک سخنرانی کرد، یک ساعت و نیم شخص یزید را به موشک بست. نه با چند ثانیه لنگه کفش، جملاقی حضرت زینب در سخنرانی اش گفت. «یا یزید» ای یزید «انی» من که زینب هستم، «لاستصغرك» خیلی نزد من پست هستی. چه جگری، چه دلی، ما اگر هرکجای دینمان را، نشان بدهیم... من دانشمند نیستم. یک طلبه هستم ولی گاهی تصمیم می‌گیرم یک چیزی را تحقیق کنم. تصمیم گرفتم راجع به معماری و شهرسازی و مهندسی تحقیق کنم. اینقدر مطلب گیر من آمده است. یک آقای است که سه تا دکترا دارد و یک فوق لیسانس، همه هم برای شهرسازی است، آن هم از آمریکا. او را چند ساعتی خانه آوردم. گفتم: آقا شما دکترای شهرسازی، و خانه سازی و مسکن در آمریکا داری. من هم به عنوان آخوندی که شش کلاس درس خواندم. من می‌خواهم روایتم را برایت بگویم. سی صفحه نوشتم. دیشب برای من پیغام داده که عجب چیزهایی اسلام دارد، اصلاً به گوش ما نرسیده است. نشناختیم، یک دقت‌هایی اسلام کرده که به عقل نمی‌آید، فوق عقل است. خیلی مهم است. تحقیر می‌شویم. ما هرچه خودمان داریم، به ما می‌گویند: پست است. کاهو کاشته، دهاتی! چمن بکار، یعنی کاهو و سبزی ما را تحقیر می‌کنند، چرا؟ برای اینکه بذر چمن از خارج است. چمن هر روز آب می‌خواهد، مصرف آبش زیاد است. برگ هایش هم باریک است، تولید اکسیژنش کم است. خاصیتی هم ندارد جز سبزی. یعنی آنچه ما داریم که کاهو است، برگ بزرگ دارد، تولید اکسیژنش بیشتر است. مصرف آبش کمتر است. بذرش داخلی است. ارز هم خارج نمی‌رود. هرچه ما داریم تحقیر می‌کنند، هرچه خودشان دارند، بالا می‌برند. این را بی‌هویتی می‌گویند. این بی‌هویتی در ساختمان‌ها هم آمده است. اصلاً ساختمان را نگاه می‌کنی هیچ اثری از اسلام، از ایران نیست. همینطور مثل قوطی کبریت، چهارگوش بالا رفتند. ساختمان باید هویت داشته باشد. یک گوساله اگر در چین ذبح می‌شود که گوشتش را ایران بیاورند، اسلام می‌گوید: حق ندارد غیر مسلمان ذبح کند. یک مسلمان باید از ایران آنجا برود وقتی که گوساله را می‌کشند، رو به قبله «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید. اگر رو به قبله «بِسْمِ اللَّهِ» گفت، گوشتش را در سردخانه کنند و به ایران بفرستند. یعنی گوساله چینی اگر خواست سلول بدن من شود باید هویت داشته باشد. من خودم، خودم هستم.

۶- تقلید مثبت و تقلیدهای منفی

ما سه رقم تقلید داریم غلط است. فقط یک تقلید درست است. آن تقلید هم که درست است، رجوع به کارشناس است. چطور لباس را به خیاط می‌دهی و خانه را به مهندس می‌دهی. دینت را هم باید از یک فقیه، عادل بی‌هوس تقلید کنی. این درست است.

چهار رقم تقلید داریم. ۱- تقلید عالم از عالم؛ غلط است. چرا؟ تو که خودت می‌فهمی چه کار به این داری؟ آقا این کفش برای من تنگ است. مُد است! گور پدر مُد، مرگ بر مُد، بابا تنگ است! اجازه نمی‌دهند فکر کنم که این کار غلط است یا درست؟ خودت که می‌فهمی، وقتی خودت می‌فهمی چرا از دیگران، این یعنی خودباختگی.

۲- تقلید عالم از جاهل؛ اینکه دیگر خیلی بد است.

۳- تقلید جاهل از جاهل، این هم که خیلی بد است.

۴- تقلید جاهل از عالم؛ این درست است. این یعنی چه؟ یعنی رجوع به کارشناس.

چرا می‌گویند: تقلید بد است؟ برای اینکه خودباختگی است. وقتی خودت می‌فهمی، همه مردم هم بگویند، قرآن گفته دنبال اکثریت نرو. یک موجی راه می‌اندازند همه را به یک سمت می‌برند.

یکی از راه‌های انحراف این است که مال و ثروتشان را به رخ می‌کشند. به فرعون می‌گفتند: بیا ایمان بیاور. می‌گفت: من، ایمان بیاورم؟ «أَلَيْسَ لِي مَلِكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أ فَلَآ تُبْصِرُونَ» (زخرف/۵۱) عربی‌هایی که می‌خوانم قرآن است. «أَلَيْسَ لِي مَلِكُ مِصْرَ» ملک و حکومت مصر در اختیار من نیست. «و هَذِهِ الْأَنْهَارُ» این نهرها، «تَجْرِي مِنْ تَحْتِي» رودخانه‌ها در خانه‌ی من تاب می‌خورد. کاخ دارم. باغ دارم. این را هی به رخ می‌کشد.

رفت و آمدها، وزیر خارجه‌ی آمریکا هی اینجا می‌رود، آنجا می‌رود. یک هیأت پارلمانی، هیأت دیپلماتیک، قرآن می‌فرماید: «لَا يَغْرُبُكَ» (آل عمران/۱۹۶) پیغمبر گول این رفت و آمدها را نخوری. «تَقَلَّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ» (آل عمران/۱۹۶) این رفت و آمدها حواس تو را پرت نکند.

۷- تحدی قرآن با مخالفان، همراه با تحریک و تخفیف

قرآن بخوانم. می‌گوید: «لَوْ نَشَاءُ» اگر بخواهیم «لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» (انفال/۳۱) ما هم مثل قرآن می‌آوریم. قرآن چیز تازه ای نیست. بخواهید ما هم مثل آن را می‌آوریم. و حال آنکه قرآن چند تخفیف و چند تحریک. اول گفت که ۱۱۴ سوره بیاورید. «فَاتُوا بكتَابِ مِثْلِهِ» یعنی مثل قرآن یک کتاب بیاورید. بعد تخفیف داد. گفت: نمی‌توانید ۱۱۴ سوره بیاورید، «فَاتُوا بِعَشْرِ سُورَ» (هود/۱۳) ده سوره مثل قرآن بیاورید. «عشر» یعنی ده تا. بعد گفت: ده تا سوره هم نمی‌توانید بیاورید. «فَاتُوا بِسُورَةِ» (بقره/۲۳) یک سوره بیاورید. چقدر تخفیف داد. اول گفت: اگر فکر می‌کنید مثل قرآن می‌توانید بیاورید، یک کتاب مثل قرآن بیاورید، ۱۱۴ سوره، یک مرتبه ۱۰۴ سوره اش را بخشیدم. ده سوره بیاورید. بعد گفت: ده سوره را هم بخشیدم. یک سوره بیاورید. یک سوره ولو یک سوره‌ی کوچک. کوچک‌ترین سوره‌ها کدام سوره است؟ کوثر! سوره‌ی کوثر غیر از «بِسْمِ اللَّهِ» سه آیه دارد. با «بِسْمِ اللَّهِ» چهار تا است.

من وقتی در تفسیر نور رسیدم به این آیه گفتیم: این سوره چیه که می‌گوید: همه عرب و عجم، حالا تحریک‌هایش را هم بگویم. یک تحریک، گفت: «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره/۲۳) اگر شما راست می‌گویید. اگر شما صداقت دارید. یکجا دیگر می‌فرماید: «وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ» (یونس/۳۸)، «وَادْعُوا» دعوت کنید، «مَنْ» هرکسی که استطاعت دارید. هرکسی که می‌توانید دعوت کنید، دعوت کنید و کمک بگیرید. یکی می‌گوید که: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا» (نساء/۱۲۹) تو که هیچی، مادر و پدرت هم نمی‌تواند. یکجا می‌گوید: «وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء/۸۸) پشت به پشت هم بدهید. اگر راست می‌گویید، هرکسی را می‌خواهید دعوت کنید. هرگز نمی‌توانید، پشت به پشت هم بدهید. چند تحریک، چند تخفیف، به سوره‌ی کوثر که رسیدم. تعجب نکنید! ۸۲

لطیفه من از سوره‌ی کوثر بیرون کشیدم. ۸۲ نکته، چه کسی می‌تواند یک کلمه بگوید که ۸۲ نکته داشته باشد. تازه من ملا نیستم. من نه عارف هستم، نه فقیه هستم، نه دکتر هستم. فقط یک طلبه هستم. غوغا است!

عوام اگر بگویند: نفت چیه؟ می‌گویند: نفت همین است که در چراغ است. ولی شما که تخصصی نفت دارید پژوهش می‌کنید، اینجا پژوهشکده‌ی نفت است دیگر، همه هم مهندس هستند. شما اگر بگویند: نفت چیه؟ از نفت می‌فهمید همین که در چراغ است. یا صدها مواد دیگر هم در این است؟ به همان دلیلی که شما مهندس هستید و پژوهشگران عزیز می‌توانید بگویید از نفت چه چیزهایی استخراج می‌شود. حالا ممکن هم هست شما معلوم نیست تا آخر خط رفته باشد. ممکن است بیست سال دیگر چیز دیگر دریابد. قرآن یک آیاتی دارد که شاید اشاره باشد به این که ما از آب هم نفت درست کنیم. چون قرآن می‌گوید: «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (تکویر/۶) بحار، بحر است. بحر یعنی دریا، «سُجِّرَتْ» یعنی شعله می‌کشد. قرآن می‌گوید. زمانی که دریا شعله می‌کشد. چطور آب شعله می‌کشد؟ جز اینکه آب بنزین شود؟ این شاید یک کدی باشد که برو بین قصه چیه؟ آب شعله می‌کشد یعنی از آب بنزین... یک سوژه‌ی پژوهشی است. که آدم از آب بنزین درست کند.

قرآن می‌گوید: «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» من می‌میرم، ولی ممکن است سی سال دیگر، پنجاه سال دیگر این کشف شود. «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» اگر صد سال پیش به شما می‌گفتند: موادی از زمین بیرون می‌آید که نخ می‌شود، می‌گفتند: نخ از مایع بیرون می‌آید؟ بله، این پارچه‌هایی که ما پوشیدیم خیلی هایش نفتی است. یعنی بالاخره نخ را از نفت بیرون کشیدیم.

کار ندارد، کار خدا که همین است. منتهی حالا یکسری جاها مثلاً من چطور بگویم؟ شما یک نفت را حساب کن. من این شکلی بلد نیستم. از نفت، گازوئیل، بنزین، لاستیک، روغن، فلان ماده، فلان ماده، شما که از نفت می‌توانید بگویید: چند ماده درمی‌آید؟ کسی آمار دقیق دارد؟ ندارد. ما می‌گوییم: آقا ببینید از نفت چه چیزهایی درمی‌آید. حالا چیزهایی که دم دست است که همه مردم می‌فهمند. بنزین است، نفت است، لاستیک است، پارچه است. ما می‌گوییم: خوب شیری هم که بچه می‌خورد، نوزاد شر از سینه‌ی مادرش می‌خورد. از این شیر چه درمی‌آید؟ ناخن درست می‌شود. گوشت درست می‌شود. پی درست می‌شود. خون درست می‌شود. دندان درست می‌شود. مو درست می‌شود. رگ درست می‌شود. می‌گوییم خیلی خوب. این نفت چیزهایی، شیر هم که مادر می‌خورد تبدیل به چیزهایی می‌شود. نفت خودش می‌شود، یا دستگاه دارد. دستگاهش چیه؟ پالایش. خوب پس شیر هم یک دستگاه دارد. دستگاهش چیه؟ گوارش. نفت! شیر، پالایش، گوارش، چیزهایی، چیزهایی، آنوقت پالایش را مهندس ساخته، آنوقت گوارش را کسی نساخته؟! چرا به اینجا که رسید سر خدا می‌ایستیم؟ نامردی است دیگر. نفت، شیر، چیزهایی، دستگاه، دستگاه، پالایش، گوارش، پالایش مهندس می‌خواهد، گوارش الکی درست می‌شود. چطور مثلاً انسان خیلی نامرد است. قرآن می‌گوید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم/۳۴) نمی‌گوید: ظالم، می‌گوید: ظلوم. نمی‌گوید: ظلم، می‌گوید: «لَظُلُومٌ» این «ل» یعنی حتماً حتماً. نمی‌گوید: کافر، می‌گوید: «كَفَّارٌ». «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظُلُومٌ كَفَّارٌ» این کلمه‌های عربی هرکدامش یک چیزی دارد. «لَظُلُومٌ كَفَّارٌ»! «ل» یعنی قطعاً، ظلوم یعنی خیلی ظالم است. کفار یعنی خیلی لجبازی می‌کند. وگرنه با همین شغل شما، خدا شناسی را امشب به بچه ات بگو. بگو: آقا جان من، پژوهشگر نفت هستم. از این نفت چیزهایی درست می‌شود. شیر هم که بچه می‌خورد چیزهایی درست می‌شود. نفت، شیر، چیزهایی، چیزهایی، دستگاه، دستگاه، گوارش، پالایش، دستگاه پالایش سازنده دارد. دستگاه گوارش هم سازنده دارد.

۸- تحریم دشمن، نه ترس از تهدید دشمن

ژست می‌گیرند. گاهی هم ارباب، تهدید می‌کند. این مشکل در ما مسلمان‌ها است. اگر مسلمان‌ها، کشورهای اسلامی یک رهبری داشتند مثل امام خمینی. امام خمینی به شما شرکت نفق‌ها چه فرمود؟ فرمود: شیر نفت را ببندید. شیر نفت را بستند، کمر شاه شکسته شد. به ارتشی‌ها هم فرمود: سربازها از سربازخانه فرار کنند. یعنی قدرت نظامی و قدرت اقتصادی شاه شکست. شاه فرار کرد و گریه کنان بیرون رفت. ما می‌توانیم کمر دنیا را بشکنیم. که دیگر دنیا ما را تحریم نکند.

باسمه تعالی خرید اجناس غربی ممنوع! ببینیم بازار آمریکا و اروپا فلج می‌شود یا نمی‌شود؟ کشورهای اسلامی، اسلامی نیستند. یک **«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»** روی پرچمشان هست، آن هم دروغ است. یعنی اینها رضایت آمریکا برایشان مهمتر از رضای خداست. اینها ۵۰ درصد مسلمان هستند. ما یک مسلمان صد در صد داریم. یک مسلمان ۵۰ درصدی. این را هم بگویم و حرف هایم را تمام کنم. مسلمان صد در صد این است. در آیت الکرسی است. کمک کنید. **«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ»** بعد می‌گوید: **«وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ»**

(بقره/۲۵۶). یعنی نسبت به طاغوت برخورد خشن داشته باش. زیر بار نرو. بعد می‌گوید: **«وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ»**.

الآن بعضی از کشورهای اسلامی می‌گوید: «و من یؤمن بالطاغوت و یؤمن بالله». «یکفر بالطاغوت» نیست. «یؤمن

بالطاغوت» است، تقسیم می‌شوند. وگرنه اگر مسلمان‌ها به این آیهی قرآن عمل می‌کرد که فرمود: **«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ**

جَمِيعًا» (آل عمران/۱۰۳)، **«لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» (مائده/۵۱)** حدود ۵۰۰ آیه سیاسی در قرآن است. اگر به این

آیه‌ها عمل می‌کردیم، اینهایی که می‌گویند: دین از سیاست جداست، این ۵۰۰ آیه را هم باید حذف کنند. ۵۰۰ آیه را باید

حذف کنیم. حدود ۵۰۰ آیهی سیاسی در قرآن است. یکی همین است که در آیت الکرسی است. این آیه سیاسی است.

می‌گوید: **«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ»** اگر هم «یؤمن بالطاغوت» هم «یؤمن بالله» خوب ۵۰ درصد مسلمان هستیم. ۵۰

درصد فایده ندارد. به کسی گفتند: شنا بلد هستی؟ گفت: ۵۰ درصد! گفت: چطور؟ گفت: شیرجه می‌روم، بیرون نمی‌آیم!

حالا این آقایان هم ۵۰ درصد مسلمان هستند. و لذا از نمازشان یک گریه، یک عطسه نمی‌کند. بزرگترین نمازهای جماعت، مکه

می‌شود. نماز جماعت یک میلیونی، دو میلیونی، امام جماعتش هم قرآن را حفظ است. ۷۰۰ بلندگو هم سالم است. سنگ هم

سنگ مرمر است. آب هم آب زمزم است. کعبه هم قبله‌ی واقعی است. کعبه قطعی، زیر پا نفت، سنگ مرمر، آب زمزم،

بلندگوها سالم، جماعت میلیونی، همه هم پولدارهای دنیا هستند آنجا رفتند. خوب، پس قرآن دروغ گفت. قرآن می‌گوید: نصفش

را من می‌گویم، نصفش را شما بگویند. **«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵)** نماز باید از فحشا و منکر باز

دارد. این نماز مسجدالحرام کدام منکر را تا حالا برداشته است؟ یک کسی بیاید بگوید: آقا نماز مسجدالحرام فلان منکر را حذف

کرد و جلوی فلان فحشا را گرفت. اینکه ما نماز می‌خوانیم جلوی فحشا و منکر را نمی‌گیرد، یا بگوئیم خدا **«تَعُوذُ بِاللَّهِ»** دروغ

گفته است. یا پیداست نماز این گیر دارد. نماز زیر حمد و سوره و بلندگو و سنگ مرمر و آب زمزم گیر ندارد. گیرش این است

که پیشنهادش باید امام خمینی و امام زمان باشد، پیشنهادش از این آخوندهای وهابی هستند. مشکل در رهبری است. اگر کفر

به طاغوت بود و ایمان به خدا بود، **«فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» (بقره/۲۵۶)**

خدایا آن به آن دست ما را بگیر. درست فکر کنیم، درست عمل کنیم، درست موضع‌گیری کنیم. و ما را کمتر از آنی به خودمان

واگذار نکن.

«وَالسَّلَامُ عَلَيكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»